

دکتر فریدون تفضلی
استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ عقاید اقتصادی

..... از افلاطون تا دوره معاصر

..... از ۶۰۰ قبل از میلاد تا ۲۰۰۰ میلادی

■ ویراست سوم ■



با یادی از زنده یاد مادرم که سی سال آموزگار
بود و به فرهنگ ایران خدمت کرد.

فهرست مطالب

پیشگفتار چاپ اول ویراست سوم	نوزده
پیشگفتار چاپ سوم ویراست دوم	بیست و یک
پیشگفتار چاپ اول ویراست دوم	بیست و سه
فصل اول: علم اقتصاد و تاریخ عقاید اقتصادی	۱
مسئله اقتصادی و اهمیت آن	۱
اقتصاد اثباتی در مقابل اقتصاد دستوری	۷
دامنه علم اقتصاد	۸
تعریف علم اقتصاد	۱۱
روش‌شناسی علم اقتصاد	۱۳
۱. اقتصاد به‌عنوان اخلاقیات فلسفی و مذهبی	۱۳
۲. اقتصاد به‌عنوان سیاست‌های تجاری و دولتی	۱۳
۳. اقتصاد به‌مثابه یک نظام علمی	۱۴
علم اقتصاد به‌صورت یک علم منطقی و تجربی	۱۵
فصل دوم: اقتصاد در جهان باستان (یونان و روم قدیم)	۱۷
مقدمه	۱۷
افلاطون و جامعه افلاطونی	۲۱
ارسطو و الگوی اجتماعی-اقتصادی ارسطویی	۲۶
امپراتوری روم	۳۲
تحلیل کوتاه جورف تینتر از سقوط امپراتوری روم غربی	۳۳

۳۵	فصل سوم: قرون وسطی و نهضت رنسانس
۳۵	مقدمه
۳۶	۱. شیوه زندگی اقتصادی در قرون وسطی
۳۷	۲. جهان‌بینی و شیوه تفکر اسکولاستیک
۳۸	اندیشه‌های اقتصادی در قرون وسطی
۴۰	ظهور دین اسلام و گسترش تمدن اسلامی
۴۱	شکاف شومپیتر و ارزیابی آن
۴۳	فارابی و مدینه فاضله فارابی
۴۵	ابن‌خلدون و شرح کوتاهی از زندگی او
۴۷	نظریه فراز و نشیب تمدن‌ها از دیدگاه ابن‌خلدون
۴۹	نظریات اقتصادی ابن‌خلدون
۵۰	رنسانس و آغاز تفکر اقتصادی
۵۱	۱. رنسانس از جنبه اقتصادی
۵۱	۲. رنسانس از جنبه فرهنگی و فلسفی
۵۲	۳. رنسانس از جنبه اجتماعی و نظریه ماکس وبر
۵۴	ارزشیابی نظریه وبر
۵۸	۴. رنسانس از جنبه سیاسی
۶۱	فصل چهارم: مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم)
۶۱	مقدمه و جهان‌بینی مکتب سوداگری
۶۳	مبانی نظری مکتب سوداگری
۶۳	۱. طلا و نقره به‌عنوان منابع ثروت اقتصادی
۶۳	۲. سیاست موازنه بازرگانی
۶۵	۳. سیاست گمرکی و تحصیل ثروت
۶۶	۴. تجزیه و تحلیل پولی
۶۷	۵. نیروی کار مولد و سیاست حقیقی سوداگران
۶۸	۶. حکومت مرکزی و بازرگانی داخلی و خارجی
۶۸	نظریات سوداگران در عمل
۶۹	۱. سوداگری فلزی در اسپانیا
۷۰	۲. سوداگری صنعتی در فرانسه
۷۰	۳. سوداگری تجاری و مالی در هلند و انگلستان
۷۱	ارزشیابی عقاید سوداگران
۷۳	زوال مکتب سوداگری
۷۴	اقتصاد در دوره انتقالی به لیبرالیسم کلاسیک

فهرست مطالب نه

۷۵	پیشنهادهای نظری دانشمندان دوره انتقالی
۷۵	۱. ماهیت ثروت
۷۶	۲. نظریه مقداری پول
۷۷	۳. تحلیل مکانیسم هیوم
۷۹	۴. نظریه ارزش
۸۱	فصل پنجم: مکتب فیزیوکرات یا طبیعیون (فیزیوکراسی)
۸۱	مقدمه
۸۳	جهان بینی فیزیوکراسی
۸۵	تحلیل اقتصادی فیزیوکرات ها
۸۵	۱. تغییر در مبانی تفکر اقتصادی
۸۵	۲. اصول اقتصادی
۸۷	۳. جدول اقتصادی
۸۹	پیشنهادات فیزیوکرات ها برای اصلاحات اقتصادی
۸۹	۱. رفورم مالیاتی
۹۰	۲. تنظیم صنعت کشاورزی
۹۱	۳. تجارت
۹۲	۴. نقش دولت در سیستم فیزیوکرات ها
۹۳	ارزشیابی عقاید فیزیوکرات ها
۹۵	فصل ششم: مکتب کلاسیک (علمای اقتصادی خوشبین)
۹۵	مقدمه
۹۷	اصول اقتصادی مکتب کلاسیک
۹۸	نظریه دست نامرئی آدام اسمیت
۱۰۲	عوامل مؤثر بر اسمیت
۱۰۵	اخلاق گرایی و اقتصاد از دیدگاه اسمیت
۱۰۷	نظریات اسمیت در کتاب ثروت ملل
۱۰۷	نظریه تولید
۱۰۷	ماهیت و منابع ثروت
۱۰۸	تقسیم کار
۱۰۹	نیروی کار مولد و غیرمولد
۱۱۱	نظریه ارزش مبادله و معمای آب و الماس
۱۱۲	ارزش استفاده در مقابل ارزش مبادله
۱۱۳	نظریه ارزش مبتنی بر کار

۱۱۷	نظریه توزیع ثروت
۱۱۷	دستمزد
۱۱۹	سود
۱۲۰	اجاره زمین
۱۲۱	نظریه رشد و توسعه اقتصادی (نظریه انباشت سرمایه و توسعه اقتصادی)
۱۲۲	۱. تولید، تابع عوامل تولید است
۱۲۲	۲. سرمایه‌گذاری تابع سود است
۱۲۲	۳. تراکم سرمایه موجب پیشرفت تکنولوژی می‌شود
۱۲۳	۴. سود به عرضه نیروی کار و سطح تکنیک بستگی دارد
۱۲۳	۵. تعداد کارگران فعال به میزان مایه دستمزد بستگی دارد
۱۲۳	۶. مایه دستمزد به حجم سرمایه‌گذاری بستگی دارد
۱۲۴	الگوی سود، سرمایه‌گذاری و تکنولوژی آدم اسمیت
۱۲۶	عقاید ژان باتیست سی
۱۲۷	بازارهای کلان در اقتصاد کلاسیک و نظریه تعادل اشتغال کامل
۱۲۷	بازار کار
۱۲۸	بازار کالا
۱۳۰	بازار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری
۱۳۱	الگوی تعادل تولید حقیقی در اشتغال کامل
۱۳۳	ارزشیابی عقاید اسمیت و سی
۱۳۷	فصل هفتم: مکتب کلاسیک (علمای اقتصادی بدبین)
۱۳۷	مقدمه
۱۳۸	عقاید توماس رابرت مالتوس
۱۳۸	فلسفه سیاسی مالتوس
۱۴۰	نظریه جمعیت مالتوس
۱۴۲	قانون بازده نزولی نسبت به نیروی کار
۱۴۳	راه‌حل‌های مالتوس
۱۴۴	نتایج نظریه جمعیت مالتوس
۱۴۷	ارزیابی نظریه جمعیت مالتوس
۱۴۹	عقاید دیوید ریکاردو
۱۵۰	نظریه ارزش مبادله ریکاردو
۱۵۰	معیار ارزش مبادله
۱۵۰	مبنای ارزش مبادله
۱۵۱	۱. عامل کمیابی

فهرست مطالب یازده

۱۵۱	۲. عامل هزینه
۱۵۲	تأثیر دستمزد و سود بر ارزش مبادله
۱۵۳	تأثیر بهره مالکانه بر ارزش مبادله (نظریه بهره مالکانه)
۱۵۴	تحلیل هندسی نظریه بهره مالکانه ریکاردو
۱۵۶	قضاوتی درباره نظریه ارزش مبادله ریکاردو
۱۵۷	نظریه توزیع ثروت ریکاردو
۱۵۷	۱. سرمایه‌داران
۱۵۷	۲. کارگران
۱۵۸	۳. مالکان زمین
۱۵۸	۱. نظریه بهره مالکانه
۱۵۹	۲. نظریه دستمزد
۱۶۰	۳. نظریه سود
۱۶۰	الگوی هندسی نظریه توزیع ثروت ریکاردو
۱۶۴	مفاهیم نظریه توزیع ثروت ریکاردو
۱۶۵	ریکاردو و آینده اقتصاد سرمایه‌داری
۱۶۶	نظریه بازگانی بین‌المللی ریکاردو
۱۶۷	نظریه برتری نسبی ریکاردو و مقایسه آن با نظریه برتری مطلق اسمیت
۱۷۰	عقاید جان استوارت میل
۱۷۱	توزیع ثروت در تحلیل میل: قوانین تولید و توزیع
۱۷۳	پیشنهادات میل برای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی
۱۷۳	۱. محدود کردن حقوق توارث
۱۷۳	۲. ضبط بهره مالکانه
۱۷۵	۳. مسئله دستمزد
۱۷۶	نظریه ارزش مبادله میل
۱۷۶	۱. کالاهایی که عرضه آن‌ها ثابت است
۱۷۶	۲. کالاهایی که عرضه آن‌ها با هزینه ثابت به میزان نامحدود قابل تولید است
۱۷۷	۳. کالاهایی که مقدار تولید آن‌ها با هزینه بیش‌تر قابل افزایش است
۱۷۷	نظریه بازگانی بین‌المللی میل و قانون تقاضای متقابل
۱۸۱	فصل هشتم: مارکسیسم، لنینیسم، استالینیسم، اصلاحات گورباچف و فروپاشی کمونیسم
۱۸۱	مقدمه
۱۸۷	زوال نظام سرمایه‌داری کلاسیک و پیدایش سوسیالیسم
۱۸۹	فلسفه مارکس و مارکسیسم
۱۹۰	الف. جنبش سوسیالیسم تخیلی

۱۹۰	ب. فلسفه هگل یا فلسفه دیالکتیکی تاریخ
۱۹۲	سیر دیالکتیکی فرایند ماتریالیسم تاریخی
۱۹۲	۱. جامعه یا کمون اولیه
۱۹۳	۲. نظام برده‌داری
۱۹۳	۳. نظام فئودالیسم
۱۹۴	۴. نظام سرمایه‌داری
۱۹۴	۵. نظام سوسیالیسم
۱۹۵	۶. نظام کمونیسم
۱۹۵	ج. نظریه ارزش مبادله ریکاردو و مقایسه آن با نظریه ارزش مبادله مارکس
۱۹۷	نظریه توسعه اقتصادی و صنعتی سرمایه‌داری و تبدیل آن به سوسیالیسم
۱۹۸	۱. مسئله بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری
۲۰۱	قانون میل نزولی به سود
۲۰۴	یکسان شدن نرخ‌های سود
۲۰۷	نظریه فقدان مصرف
۲۰۹	۲. مسئله انحصارات در سرمایه‌داری
۲۰۹	مقایسه بازار انحصار کامل با بازار رقابت کامل در اقتصاد خرد
۲۱۰	۳. نظریه تراکم سرمایه مارکس، پیشرفت انحصارات و آثار اقتصادی و اجتماعی آن
۲۱۲	۴. مسئله فلاکت کارگران
۲۱۴	نظریه تراکم سرمایه‌بر و کاراندوز مارکس و فروپاشی نظام سرمایه‌داری
۲۱۶	ویژگی‌های سوسیالیسم
۲۱۷	لنینیسم و عقاید لنین
۲۱۸	عقاید لنین
۲۱۸	۱. نخستین آورده لنین
۲۲۲	۲. دومین آورده لنین: استراتژی انقلاب
۲۲۳	۳. سومین آورده لنین: نظریه اقتصادی سوسیالیسم
۲۲۵	لنینیسم و استالینیسم در عمل
۲۲۸	ارزیابی مارکسیسم و لنینیسم
۲۳۴	شوروی قبل از گورباچف، اصلاحات گورباچف و فروپاشی کمونیسم
۲۴۲	مارکسیسم و لنینیسم و نقد این دو نظریه
۲۴۵	فصل نهم: مکتب تاریخی
۲۴۵	مقدمه: اهمیت مکتب تاریخی و اصول فکری آن
۲۴۸	مراحل رشد اقتصادی روستو
۲۴۸	مرحله اول، جامعه سنتی

فهرست مطالب سیزده

مرحله دوم، مرحله ماقبل جهش یا خیز اقتصادی	۲۴۸
مرحله سوم، جهش یا خیز اقتصادی	۲۴۹
مرحله چهارم، بلوغ اقتصادی	۲۴۹
مرحله پنجم، مصرف و تولید انبوه	۲۵۰
تقسیم‌بندی شومپیتر از مکتب تاریخی	۲۵۰
۱. مکتب تاریخی قدیم	۲۵۰
۲. مکتب تاریخی جوان	۲۵۶
۳. مکتب تاریخی جدید	۲۵۷
ارزیابی عقاید ماکس وبر	۲۶۲

فصل دهم: مکتب نئوکلاسیک

مقدمه	۲۶۷
پیشگامان انقلاب نهائین	۲۶۸
۱. مطلوبیت قبل از انقلاب نهائین	۲۶۸
۲. اصول هزینه و درآمد قبل از انقلاب نهائین	۲۷۴
۳. تولید و توزیع پیش از انقلاب نهائین	۲۸۴
فون تونن و مکان محصول نهایی	۲۸۵
نظریه‌های اقتصاددانان نئوکلاسیک	۲۸۵
جونز و نظریه ارزش مبادله و معمای ارزش	۲۸۶
نظریه مبادله جونز	۲۸۷
منگر و نظریه ارزش	۲۸۹
والراس و نظریه تقاضا	۲۹۲
والراس و نظریه تعادل عمومی	۲۹۵
معادلات تقاضا	۲۹۶
معادلات عرضه	۲۹۶
فون ویزر و هزینه فرصت مناسب	۲۹۷
بوم باورک و نظریه بهره	۳۰۰
ویکستید و نظریه تغییر در نسبت عوامل تولید	۳۰۲
کلارک و نظریه توزیع درآمد ملی	۳۰۴

فصل یازدهم: اقتصاد آلفرد مارشال

مقدمه	۳۰۷
۱. نظریه تقاضا	۳۰۹
استخراج هندسی منحنی تقاضا	۳۱۱

۳۱۶	رقابت کامل و اضافه رفاه مصرف‌کننده
۳۲۰	کشش یا حساسیت تقاضا
۳۲۲	۱. کشش کمائی
۳۲۲	۲. کشش نقطه‌ای
۳۲۳	۲. نظریه عرضه
۳۳۰	۳. نظریه ارزش مبادله مارشال و حل معمای آب و الماس
۳۳۳	۴. دوره‌های تولید در بازار و طرز تعیین قیمت کالا و عملکرد تمثیل قیچی
۳۴۱	۵. نظریه توزیع درآمد ملی (تقاضا و عرضه نیروی کار)
۳۴۱	محصول نهایی کار و تقاضای بنگاه تولیدی برای نیروی کار
۳۴۴	نامطلوبیت کار و عرضه کار
۳۴۶	تعیین قیمت کار و سطح اشتغال
۳۴۷	جنبه‌های کلان - اقتصادی عقاید مارشال
۳۴۹	فصل دوازدهم: تحولات خرد - اقتصادی بعد از مارشال
۳۴۹	مقدمه
۳۵۱	رقابت انحصاری و رقابت ناقص
۳۵۱	نظریه رقابت ناقص
۳۵۳	نظریه رقابت انحصاری
۳۵۷	رقابت انحصاری و نظریه بازدهی یا بهره‌وری تولید
۳۶۰	انحصار کامل از دیدگاه اشتغال کار و نظریه بازدهی یا بهره‌وری تولید
۳۶۲	مقایسه نظریات چمبرلین و رابینسون
۳۶۵	الگوی تقاضای شکسته سوئیزی
۳۶۷	محدودیت‌های انگیزه سودجویی
۳۶۹	نظریه مطلوبیت ترتیبی (نظریه منحنی‌های بی‌تفاوتی مصرف)
۳۷۷	تحلیل هیکس برای استخراج منحنی تقاضا
۳۷۹	اثر جانشینی و اثر درامدی برای کالای عادی
۳۸۳	اثر جانشینی و اثر درامدی برای کالای پست
۳۸۴	اثر جانشینی و اثر درامدی برای کالای بسیار پست
۳۸۵	نظریه ترجیحات آشکار ساموئلسن
۳۸۹	فصل سیزدهم: تحولات کلان - اقتصادی بعد از مارشال
۳۸۹	مقدمه: نظریه تعادل اشتغال کامل
۳۹۶	عقاید نوت ویکسل
۴۰۲	تحلیل نئوکلاسیک از بازارهای مالی و دارایی

فهرست مطالب پانزده

۴۰۴	عقاید گونر میردال
۴۰۵	نظریه مقدار پول و عقاید ایروینگ فیشر
۴۱۲	عقاید رالف هاتری
۴۱۴	عقاید وسلی میچل
۴۱۷	ضمیمه فصل سیزدهم: ارتباط بین عایدی‌های بهره و قیمت‌های دارایی‌های مالی
۴۱۹	فصل چهاردهم: مکتب نهادی
۴۱۹	مقدمه
۴۲۰	مبانی فکری و جهان‌بینی مکتب نهادی
۴۲۲	تورستین ویلن و «مصرف نمایشی»
۴۲۳	تورستین ویلن و آینده نظام سرمایه‌داری
۴۲۷	۱. انقلاب مالکیت (جدایی کامل مالکیت از مدیریت)
۴۲۷	۲. انقلاب فاشیستی دست راستی به وسیله مؤسسات تجاری
۴۲۷	۳. انقلاب مهندسان
۴۲۷	جان راجر کامنز و مسئله تضاد در سرمایه‌داری
۴۳۰	جان کنت گالبرایت: از اقتصاد بازار تا سرمایه‌داری برنامه‌ریزی شده
۴۳۳	نظریه قدرت همسنگ گالبرایت
۴۳۵	جامعه متنعم گالبرایت
۴۳۸	جامعه صنعتی جدید گالبرایت
۴۳۹	۱. شیوه فنی تولید
۴۳۹	۲. برنامه‌ریزی
۴۴۰	۳. نهاد فنی
۴۴۳	ارزشیابی عقاید گالبرایت
۴۴۵	فصل پانزدهم: انقلاب کینزی
۴۴۵	مقدمه
۴۴۹	آماج حملات فکری کینز به اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک
۴۵۰	بازار کالا
۴۵۲	بازار نیروی کار
۴۵۵	بازار پس‌انداز و سرمایه‌گذاری یا سرمایه
۴۵۹	بازار پول
۴۶۴	«دام نقدینگی» و رکود اقتصادی
۴۶۶	پاسخ نئوکلاسیک‌ها به دام نقدینگی کینزی
۴۶۷	نظریه تعادل اشتغال کامل کلاسیک‌ها

شانزده تاریخ عقاید اقتصادی

۴۶۹	تابع مصرف و پس انداز کینزی و فرضیه‌های آن
۴۷۱	تبادل در اقتصاد یک بخشی و دو بخشی و نظریه ضریب فزاینده
۴۷۶	نظریه تعادل اشتغال ناقص
۴۷۷	جهان‌بینی کینزی از نظام سرمایه‌داری
۴۷۸	اهداف و حربه‌های سیاست‌های پولی
۴۷۸	۱. عملیات در بازار باز یا آزاد
۴۷۸	۲. تغییر در نرخ ذخایر قانونی
۴۸۰	۳. تغییر در نرخ تنزیل
۴۸۰	فلسفه اجتماعی کینز
۴۸۱	اهداف و حربه‌های سیاست‌های مالی
۴۸۲	۱. سیاست «توازن بودجه»
۴۸۲	۲. سیاست «عدم توازن بودجه»
۴۸۵	فصل شانزدهم: نظریات شومپیتر در تاریخ عقاید اقتصادی
۴۸۵	مقدمه
۴۸۶	ویژگی‌های نظام سرمایه‌داری از نظر شومپیتر
۴۸۶	نظریه توسعه اقتصادی
۴۹۱	شومپیتر و آینده نظام سرمایه‌داری
۴۹۴	۱. محجوریت و طیفه نوآور
۴۹۴	۲. نابودی طبقات محافظ
۴۹۵	۳. نابودی چارچوب نهادی جامعه سرمایه‌داری
۴۹۵	۴. رشد خصومت
۴۹۵	ارزیابی عقاید شومپیتر
۴۹۹	فصل هفدهم: تحولات اقتصادی بعد از کینز
۴۹۹	مقدمه
۵۰۰	مکتب ریاضی در تاریخ علم اقتصاد
۵۰۱	کینز و پیروان بعدی او در مکتب نئوکینزی
۵۰۴	تحول در اصول نظری بعد از کینز: حالات پویا، نوسان و رشد اقتصادی
۵۰۴	الگوی ساموئلسن
۵۰۸	الگوی رشد اقتصادی دومار
۵۱۲	نظریه رشد اقتصادی هارود
۵۱۵	نظریه تعدیل موجودی سرمایه هارود
۵۱۶	انحراف از «نرخ رشد تضمین شده» و ادوار تجاری

فهرست مطالب هفده

۵۱۷	ارزیابی هیکس از الگوی هارود
۵۱۷	الگوی ادوار تجاری هیکس
۵۲۰	ارزیابی الگوی هیکس توسط هانسن و دوزنبری
۵۲۱	نظریه تعدیل موجودی سرمایه دوزنبری
۵۲۲	تغییر شکل اصل شتاب به وسیله دوزنبری
۵۲۳	الگوی رشد اقتصادی دوزنبری
۵۲۸	الگوی رشد اقتصادی سولو
۵۳۴	تحول در اصول نظری بعد از کینز
۵۳۴	نظریه تعیین همزمان درآمد ملی و نرخ بهره در مکتب نئوکینزی
۵۳۸	تحول در اصول نظری بعد از کینز
۵۳۸	نظریه مصرف کینزی
۵۴۰	فرضیه درآمد نسبی دوزنبری
۵۴۲	فرضیه درآمد دائمی فریدمن
۵۴۴	فرضیه درآمد و مصرف چرخه زندگی مودیگیلیانی
۵۴۶	تحول در اصول نظری بعد از کینز
۵۴۶	احیای «تأثیر پیگو» توسط پاتینکین
۵۵۴	ارزشیابی عقاید پیگو و پاتینکین
۵۵۵	تحول در اصول نظری بعد از کینز: تفسیر جدیدی از «انقلاب کینزی»
۵۵۸	تفسیر پاتینکین از «انقلاب کینزی»
۵۵۹	اقتصاد عدم تعادل پاتینکین
۵۶۵	تفسیر کلاور و لیان هافوود از «انقلاب کینزی»
فصل هجدهم: مکتب پولی و سایر مکاتب فکری جدید در اقتصاد کلان	
۵۷۱	مکتب پولی یا پول گرایی: مقدمه
۵۷۴	فریدمن به عنوان یک اقتصاددان کلاسیک
۵۷۶	فریدمن به عنوان یک اقتصاددان نئوکلاسیک
۵۷۷	آماج حملات فکری فریدمن به اقتصاد کینزی
۵۷۷	ارتباط پول و درآمد ملی در نظریه پولی فریدمن
۵۸۴	تابع تقاضا برای پول از دیدگاه فریدمن
۵۹۲	منحنی فیلیپس و ویژگی های آن
۵۹۸	انتقادات فریدمن و فلپس از منحنی فیلیپس
۶۰۵	نظریه تورم شتابان و رکود تورمی فریدمن
۶۰۶	نظریه رکود تورمی آبا لرنر
۶۰۷	نظریه رکود تورمی جیمز مید و روش درمان آن

۶۰۸	تورم و درمان آن از دیدگاه فریدمن
۶۰۹	پیامدهای نظریه پولی فریدمن برای اعمال قاعده رشد ثابت عرضه پول
۶۱۲	مروری کوتاه بر مکاتب فکری جدید در اقتصاد کلان
۶۱۳	۱. مکتب انتظارات عقلایی
۶۱۵	۲. مکتب کلاسیک جدید (نیوکلاسیک)
۶۱۷	۳. مکتب چرخه‌های تجاری حقیقی
۶۱۸	۴. مکتب کینزی جدید (نیوکینزی)
۶۱۹	چهار مورد برای انعطاف‌ناپذیری قیمت‌ها و دستمزدها
۶۱۹	۱. قیمت‌های ثابت و عدم تعادل عمومی
۶۲۱	۲. قراردادهای کار و مزدهای چسبنده
۶۲۱	۳. رقابت انحصاری و مزدهای چسبنده
۶۲۲	۴. فرضیه دستمزد کارایی
۶۲۳	۵. مکتب پساکینزی
۶۲۵	فصل نوزدهم: نظری کوتاه به علم اقتصاد و روش‌شناسی آن
۶۲۵	مسائل روش‌شناسی در علم اقتصاد
۶۳۰	مرحله اول
۶۳۰	مرحله دوم
۶۳۱	مرحله سوم
۶۳۱	مرحله چهارم
۶۳۴	از روش‌شناسی پوپر تا روش‌شناسی کوهن و لاکاتوش
۶۴۱	منابع و ماخذ
۶۴۱	۱. منابع فارسی - کتاب‌ها
۶۴۵	۲. منابع فارسی - مقالات در مجلات
۶۴۶	۳. منابع فارسی - مقالات در روزنامه‌ها
۶۴۶	۴. منابع فارسی قابل استفاده و یا مرتبط در زمینه تاریخ عقاید اقتصادی
۶۴۸	۲. منابع انگلیسی: کتاب‌ها، مقالات در مجلات و مقالات در کتاب‌ها

به نام خدا

پیشگفتار چاپ اول ویراست سوم

سال‌ها قبل در اوایل دهه ۱۳۵۰ که نوشتن این کتاب را آغاز کردم، فکر نمی‌کردم که بتواند به مرور زمان مورد استقبال استادان بزرگوار رشته اقتصاد در دانشگاه‌های سراسر کشور، دانشجویان گرامی و دیگر مخاطبان علاقه‌مند قرار گیرد. حال که تقریباً سه دهه از چاپ نخست ویراست اول این کتاب می‌گذرد لازم می‌دانم که از تمامی این عزیزان سپاسگزاری و قدردانی کنم. بسیار خوشحالم با فرصتی که پیدا کردم، توانسته‌ام با بازخوانی مجدد و ویرایش کامل کتاب و اضافه کردن نکات جدید زیادی، آن را برای چاپ یازدهم و یا چاپ اول ویراست سوم آماده سازم. استادان محترمی که این کتاب را به عنوان منبع اساسی برای درس تاریخ عقاید اقتصادی انتخاب کرده‌اند، اکنون آن را جامع‌تر و دقیق‌تر خواهند یافت.

بنا به گفته هزاران هزار دانشجویی که در دانشگاه شهید بهشتی طی این چهار دهه اخیر تاریخ عقاید اقتصادی را با این‌جانب گذرانیده‌اند، ویژگی بی‌همتای این کتاب که در واقع اعتبار علمی آن را نشان می‌دهد این است که با استفاده از شیوه بررسی متداول و محققانه مکاتب اقتصادی به تبیین جهان‌بینی‌ها، مبانی و اندیشه‌های فکری، آراء و ایدئولوژی‌های اقتصادی و بعضاً سیاسی مکاتب در تاریخ عقاید اقتصادی از جهان باستان تا دوران معاصر می‌پردازد و همراه با تحلیل تحقیقی گسترده آثار اصلی دانشمندان هر مکتب، اندیشه‌های اقتصادی مکاتب را به‌طور مبسوط و مستند مورد بررسی قرار می‌دهد و بعضاً با نمودارهای هندسی و تحلیل‌های ریاضی لازم روشن‌تر می‌سازد و بدین‌سان با آگاهی دادن از نحوه پیدایش علم اقتصاد سیر تحولات و تکامل آن را در بستر تاریخی تغییرات اجتماعی و اندیشه‌های نظری به‌طور شفاف و منظم تحلیل می‌کند.

ناگفته نماند که برای نوشتن و تدوین این کتاب به صورت یک کتاب تحقیقی همراه با چند بار تجدیدنظر کامل و اضافات زیاد، در مجموع و به‌طور ناپیوسته حدود دوازده سال وقت صرف شده است.

شاید اعتبار پایدار و موفقیت این کتاب در بازار کتاب‌های دانشگاهی کشور به خاطر دلایل گفته شده بالا باشد. به هر حال، با دقت و حساسیتی که در نگارش ویراست سوم این کتاب به کار برده‌ام، امیدوارم اساتید ارجمند همچون گذشته و همچنین اساتید جوان و دانشمندی که اخیراً پا به عرصه آموزش اقتصاد در دانشگاه‌های کشور نهاده‌اند، که اکثر آن‌ها غالباً در گذشته دانشجویان با استعداد و پرتلاش این‌جانب بوده‌اند این کتاب را برای تدریس در سطوح مختلف به دانشجویان خود توصیه کنند. قضاوت نهایی در مورد جامعیت این کتاب، عمق مطالب، روش بررسی و استدلال، انسجام و مستند بودن اندیشه‌ها و نظریه‌ها و نقد آن‌ها به عهده استادان صاحب‌نظر و همچنین دانشجویان ارجمند و خوانندگان گرامی است و البته هرگونه کاستی و نقصان به عهده نویسنده.

در پایان لازم می‌دانم که از مدیر محترم انتشارات نی، دوست ادیب و یار عزیز انتشاراتی و همیشگی خود جناب آقای جعفر همایی که طی سال‌های طولانی با دقتی بی‌نظیر و حرفه‌ای جهت انتشار هرچه بهتر و سریع‌تر این کتاب و کتاب‌های دیگر من کوشش و تلاش‌های لازم را مبذول داشته‌اند قدردانی و صمیمانه تشکر کنم. از مدیر محترم تولید سرکار خانم افسانه روش به خاطر زحمات زیادی که از ابتدا تا مرحله چاپ یازدهم این کتاب کشیده‌اند سپاسگزاری می‌کنم. همچنین، از سرکار خانم ثریا علی‌جان‌زاده که کار ترسیم نمودارهای کتاب را به عهده داشته‌اند تشکر می‌کنم. و بالاخره از آقای اصغر قلی‌زاده برای حروف‌چینی و صفحه‌آرایی کتاب هم قدردانی می‌کنم.

تهران: مهرماه ۱۳۹۰

دکتر فریدون تفضلی

استاد اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی

پیشگفتار چاپ سوم ویراست دوم

چاپ نخست این کتاب در دو جلد به ترتیب در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ به وسیله انتشارات دانشگاه ملی ایران منتشر شد. از آن زمان تاکنون با تجدیدنظر کامل و اضافات زیاد شاهد انتشار چاپ اول و دوم ویراست دوم این کتاب به ترتیب در سال‌های ۱۳۷۲ و ۱۳۷۵ توسط انتشارات نی بوده‌ایم. چاپ سوم ویراست دوم این کتاب را که اکنون پیش رو دارید تفاوت‌نمایی با چاپ قبلی ندارد به جز این‌که در فصل اول تنها یک پاراگراف به بحث ارسطو در رد ربا اضافه شده، ولی در تقسیم‌بندی فصول دیگر هیچ تغییر دیگری داده نشده و مطالب به‌طور اساسی همان مطالب چاپ قبلی است.

از چاپ اول این کتاب بیش از دو دهه می‌گذرد. در این دوران اکثر دانشجویان دوره کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در رشته‌های مختلف و با گرایش‌های مختلف در سراسر کشور آن را خوانده‌اند. لذا خوشحالم که توانسته‌ام پیام اصلی کتاب را به خوانندگان ارجمند و دانشجویان گرامی منتقل کنم. به همین جهت بر خود لازم می‌دانم که از استادان بزرگواری تشکر نمایم که در بیست سال گذشته این کتاب را در دانشگاه‌ها در سطوح مختلف به‌عنوان کتاب درسی انتخاب و به دانشجویان خود توصیه کرده‌اند. در ضمن از کلیه دانشجویانم در دانشگاه شهید بهشتی سپاسگزاری می‌کنم که در طول این سال‌های طولانی و به‌ویژه در سال‌های اخیر با مطالعه دقیق کتاب و طرح سؤالات، بحث‌ها، انتقادات و گاهی اوقات با اظهارنظرهای منطقی و همچنین ارائه مکتوب اصلاحات چاپی موجبات رضایت خاطر این‌جانب را فراهم کرده‌اند.

در پایان لازم می‌دانم که از مسئولین محترم انتشارات نی به‌ویژه جناب آقای جعفر همایی مدیرعامل محترم انتشارات نی قدردانی کنم که طی سال‌ها با دقتی فراوان و چشمگیر در جهت انتشار هرچه بهتر و سریع‌تر این کتاب و کتاب‌های دیگر این‌جانب کوشش و تلاش‌های لازم را

بیست و دو تاریخ عقاید اقتصادی

مبذول داشته‌اند. و اما امیدوارم که استادان ارجمند، صاحب‌نظران و اندیشمندان و همچنین دانشجویان گرامی باز هم مثل گذشته مرا در معرض نظرات و پیشنهادات سازنده خود قرار دهند تا بتوانم از آن‌ها در جهت ارتقای کیفیت محتوای این کتاب در چاپ‌های بعدی استفاده کنم.

تهران: فروردین‌ماه ۱۳۸۱

دکتر فریدون تفضلی

استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

دانشگاه شهید بهشتی

پیشگفتار چاپ اول ویراست دوم

بنای والای دانش اقتصاد امروزیین ساخته و پرداخته یک سلسله تفکرات و ژرفاندیشی های بزرگانی است که سالیان پیوسته و دراز به ویژه در دو قرن اخیر به کوشش های ارزنده در این زمینه دست زده اند تا آن را به نتایج عینی و ذهنی کنونی رسانیده اند. لیکن هر اندیشه اقتصادی تحت تأثیر محیط اجتماعی زمان، سیاست، فلسفه و مشرب اقتصاددان قرار گرفته و میدان به پیدایش نظریه مخالف یا گشایش راه تکامل و یا عقیده ای تازه در سطحی برتر و جامع تر سپرده است. علم اقتصاد از تلفیق و ترکیب این عقاید گوناگون به صورت مدون درآمده و کمال یافته است.

بررسی نظریه های مختلف اقتصاددانان طی دوره های گذشته و کنونی، آشنایی با مبانی دانش اقتصاد را به صورت علمی و منطقی امکان پذیر می سازد و به همین جهت تدریس تاریخ عقاید اقتصادی در دانشگاه ها تا به این اندازه اهمیت پیدا کرده است. این اهمیت را می توان در اهداف زیر جست و جو کرد:

۱. با تحول و تکامل نظریه های اقتصادی در بستر تاریخ آشنا می شویم و در نتیجه درک جامع تر و مرتبط تری از این نظریه ها و مقایسه آن ها در گذشته و حال به دست می آوریم.
۲. اندیشه های اقتصادی در دوران های تاریخ بشری منعکس کننده شرایط اجتماعی و سیاسی و ساخت های جوامع در آن دوران هاست و بدین ترتیب تاریخ عقاید اقتصادی به فهم بهتر رابطه بین نظریه ها و واقعیت های اجتماعی و مسائل مبتلا به آن ها کمک می کند و از این نظر ارتباط بین علم اقتصاد و سایر علوم اجتماعی مشخص می شود.
۳. با زندگی و فعالیت های علمی و پر بار علمای اقتصاد و متفکرین سترگ جهان آشنا می شویم که در طول تاریخ با کشف قوانین علمی و طرح دکترین های اقتصادی به علم اقتصاد خدمت کرده اند. از چاپ اول این کتاب بیش از یک دهه می گذرد. در این دوران از کلیه دانشجویانم در دانشگاه شهید بهشتی قدردانی می کنم که با طرح سؤالات، بحث ها، انتقادات و اظهار نظرهای منطقی علاقه

خود را به تاریخ عقاید اقتصادی نشان داده و موجبات تشویق و دلگرمی این‌جانب را برای تجدیدنظر کامل مطالب این کتاب برای چاپ دوم فراهم آورده‌اند. در ضمن از آن‌دسته دانشجویان بیش‌شماری که طی این مدت از دیگر دانشگاه‌ها از سراسر کشور و بالاخص دانشگاه تهران سپاسگزاری می‌کنم که، چه با شرکت آزاد در کلاس و چه با ارسال نامه‌های محبت‌آمیز، با ارائه نظرات سازنده، علاقه خود را نشان داده‌اند.

از سوی دیگر، در دهه‌ای که گذشت تحولات زیادی در سیر اندیشه‌های اقتصادی در جهان به وجود آمده است. اصلاحات گورباچف و فروپاشی کمونیسم یکی از این تحولات است. در ویراست دوم این کتاب، خوانندگان و دانشجویان گرامی ملاحظه خواهند کرد ضمن آن‌که در مطالب اکثر فصول تجدیدنظر اساسی به عمل آمده و در هر مرحله اندیشه‌های جدیدتری مورد بررسی قرار گرفته است، در فصل نهم، اصلاحات گورباچف و فروپاشی کمونیسم جای خاص خود را در بحث مارکسیسم به دست آورده است. فصل نوزدهم تحت عنوان دورنمای اقتصادی امریکا در دوران بعد از جنگ بین‌المللی دوم حذف و به جای آن مکتب پولی به‌طور مبسوط و سایر جریان‌های فکری جدید در اقتصاد کلان به‌طور مختصر مورد بحث قرار گرفته است. امید است که این کتاب رضایت خاطر استادان، همکاران دانشگاهی، دانشجویان گرامی و سایر علاقه‌مندان به ادبیات علوم اقتصادی را فراهم آورد و ابراز خشنودی صاحب‌نظران و الامقام رنج و زحمت چند ساله این کار را از وجود بزداید.

در این کتاب کوشیده‌ام که به تجزیه و تحلیل اصول فکری و آرای مکاتب اقتصادی تا دوره معاصر مبادرت ورزم و از این طریق به محتوای آن در مقام مقایسه با آثار همانند تازگی بیش‌تری بخشم. بنابراین، بعد از بررسی ارتباط بین علوم اقتصادی و تاریخ عقاید اقتصادی در فصل اول، سیر اندیشه‌های اقتصادی را از جهان باستان، یعنی دوران یونان و روم قدیم، تا دوره معاصر یعنی تا پایان مکتب پولی و سایر جریان‌های فکری جدید در اقتصاد کلان مورد بحث قرار داده‌ام.

روش بررسی در این کتاب، روش متداول مکاتب اقتصادی^۱ است. بر اساس این روش، هر مکتب اقتصادی برحسب اولویت تاریخی خود معرفی شده است و سپس دکترین‌ها و نظریه‌های اقتصادی موجود با توجه به آثار دانشمندان آن مکتب مورد بررسی قرار می‌گیرد. این روش دو هدف وابسته به یکدیگر را دنبال می‌کند. هدف اول تعقیب مطالعه تاریخی روش‌شناسی یا متدولوژی نظریه اقتصادی است. به عبارت دیگر، با استفاده از این روش به آسانی می‌توانیم تغییرات متدولوژیک را در چارچوب شیوه تفکر اقتصاددانان مکاتب مختلف ملاحظه کنیم. برای مثال، در قرن هجدهم علمای مکتب کلاسیک عالمان اقتصاد کلان بودند و در این راستا متدولوژی نظریه اقتصادی را در جهت مطالعه مسئله رشد اقتصادی بلندمدت نظام سرمایه‌داری قرار دادند، درحالی‌که

1. methodological approach

پیشگفتار چاپ اول ویراست دوم بیست و پنج

در اواخر قرن نوزدهم علمای مکتب نئوکلاسیک عالمان اقتصاد خرد بودند و در این رابطه متدولوژی نظریه اقتصادی را مطالعه منطبق صرفه‌جویی در چارچوب تخصیص اقتصادی منابع در بازارهای خرد دانستند.

هدف دوم روش فوق آن است که تأثیر جهان‌بینی زمان بر ایدئولوژی اقتصادی و بنابراین طرز تفکر اقتصاددان را در هر مکتب مورد توجه قرار دهد. برای مثال، اقتصاد قرون وسطی، بر اساس جهان‌بینی مذهبی، متکی به قوانین مذهبی مسیحیت کاتولیک بود و بنابراین ایدئولوژی اقتصادی «مکتب اسکولاستیک»^۱ در این دوران بر احکام دینی و معیارهای ارزشی ناشی از این احکام استوار شد. از سوی دیگر، در قرن هجدهم علمای مکتب کلاسیک و از جمله آدام اسمیت^۲ با الهام از استدلال منطقی قیاس متدولوژی نظریه اقتصادی را مانند علوم فیزیکی برحسب روابط علل و معلول تفسیر کردند. لیکن بعداً در قرن نوزدهم، با ظهور جنبش سوسیالیسم و مکتب مارکسیسم، کارل مارکس^۳ و طرفدارانش از علوم فیزیکی چشم پوشیدند و به «تاریخ» به‌عنوان راهنمای متدولوژی و اساس استدلال اقتصادی روی آوردند.

در پایان لازم می‌دانم از همکار ارجمند جناب آقای دکتر مرتضی ایمانی‌راد به‌خاطر ویرایش علمی مطالب این کتاب در جهت تفهیم روان‌تر و نیز از آقایان سیداحمد سام و عباس رکنی برای ویرایش دقیق قبل و بعد از حروفچینی و کمک به تنظیم بهتر کتاب تشکر کنم. همچنین، از آن همکاران ارجمندی تشکر کنم که با راهنمایی‌های ارزنده خود مرا در تدوین بهتر مطالب بعضی از فصول این کتاب یاری کرده‌اند. و بالاخره تشویق مداوم و بردباری همسر من طی چند سال تجدیدنظر این کتاب که سهم شایسته‌ای در آماده کردن آن برای ویراست دوم داشته است و از این رو تشکرات قلبی خود را عرضه می‌دارم. از مسئولین محترم نشر نی هم سپاسگزاری می‌نمایم که از هرگونه کوششی در جهت انتشار هرچه بهتر و سریع‌تر این کتاب مضایقه نکرده‌اند. و اما امیدوارم که اساتید محترم، صاحب‌نظران و دانشجویان گرامی باز هم مرا از نظرات و پیشنهادات سازنده خود محروم نسازند تا بتوانم در بهبود کیفی محتوای کتاب در چاپ‌های بعدی تلاش کنم.

تهران: اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۲

دکتر فریدون تفضلی

استاد دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

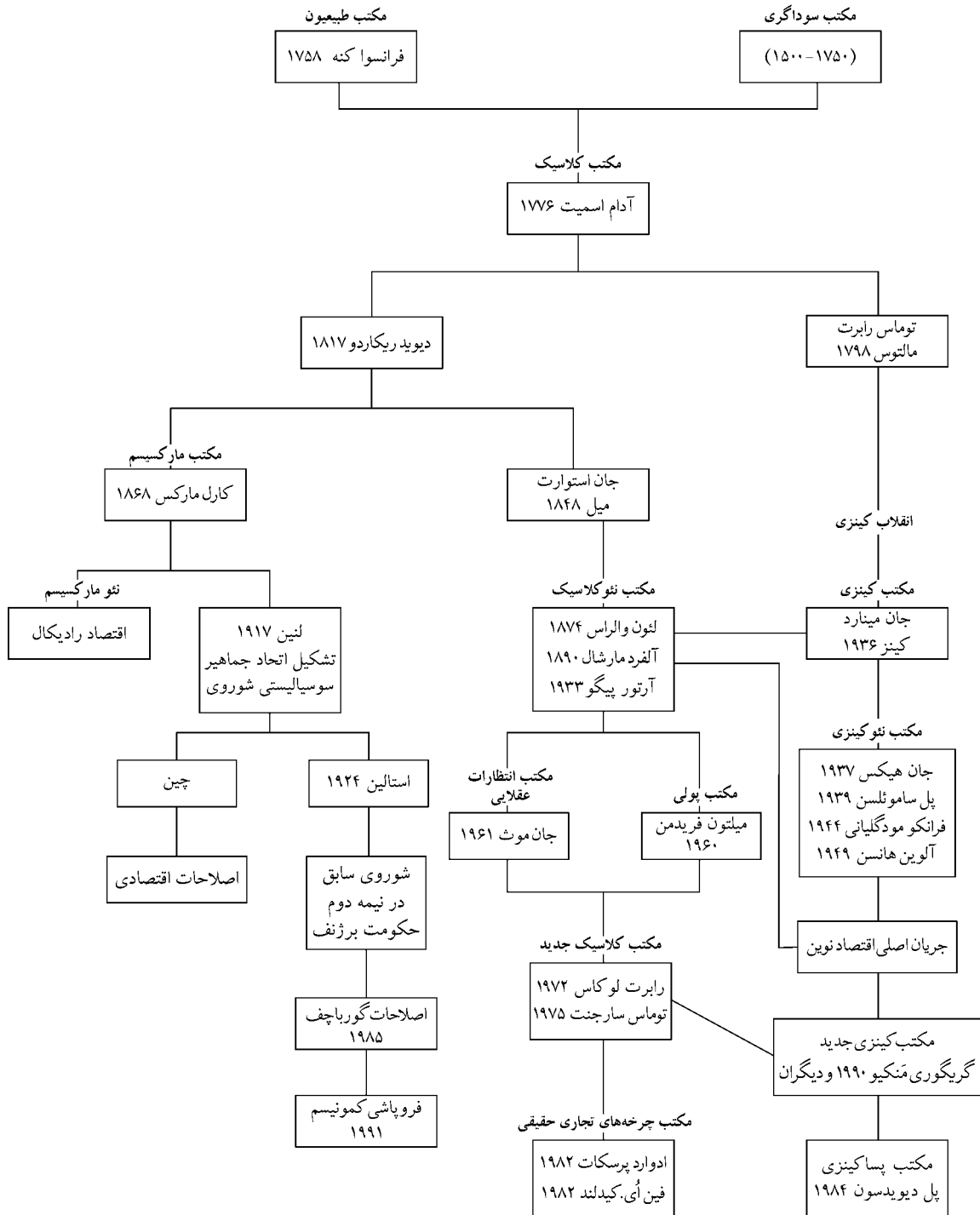
دانشگاه شهید بهشتی

1. Scholastic School

2. Adam Smith

3. Karl Marx

شجره نامه علم اقتصاد
در دوران علمی
در تاریخ عقاید اقتصادی



فصل اول

علم اقتصاد و تاریخ عقاید اقتصادی

مسئله اقتصادی و اهمیت آن

در تاریخ عقاید اقتصادی، تدوین مبانی علم اقتصاد به سال ۱۷۷۶ میلادی بازمی‌گردد، یعنی زمانی که آدام اسمیت اسکاتلندی، بنیانگذار علم اقتصاد و مؤسس مکتب کلاسیک، کتاب معروف *ثروت ملل* خود را به رشته تحریر درآورد. کتاب اسمیت برای اولین بار در سالی چاپ شد (۱۷۷۶) که امریکا هم به طور همزمان اعلام استقلال سیاسی کرد و بیانیه استقلال از سوی انقلابیون امریکا به امضا رسید. این شاید یک تقارن اتفاقی باشد، ولی دو دلیل مستند و متداول در آن زمان وجود داشت: ۱- افراد معمولاً بهترین تلاش‌ها را برای رسیدن به منافع شخصی خود انجام می‌دهند بدون آن‌که دست سنگین دولت راهنمای فعالیت‌هایشان باشد. ۲- فلسفه سیاسی زمان مبانی فکری اقتصاد بازار و جامعه بازتر را به طور کلی فراهم کرد.^۱

اسمیت در این کتاب، برای اولین بار اصول و قوانین اقتصاد غرب را به صورت علمی متناسب با زمان خویش تدوین کرد. از این لحاظ، عمر تاریخی «علم» اقتصاد به صورت یک «دانش مدون» و یکی از جوان‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی یا انسانی تا سال ۲۰۱۳ میلادی ۲۳۷ سال است. اما اگر به تاریخ اندیشه‌های اقتصادی با دیدگاه وسیع‌تری بنگریم، قدمت تاریخی اندیشه‌های اقتصادی به قبل از قرن هجدهم میلادی برمی‌گردد زیرا در جهان شرق ابن‌خلدون تونسوی در قرن چهاردهم میلادی و دیگر دانشمندان مسلمان مانند فارابی ایرانی در قرن دهم میلادی یعنی به ترتیب حدود چهارصد تا هشتصد سال قبل از آدام اسمیت مسائل اقتصادی جامعه انسانی را مورد بررسی قرار داده‌اند و حتی قرن‌ها پیش از آن یعنی حدود ششصد سال قبل از میلاد مسیح، افلاطون^۲ و ارسطو^۳ به مسائل اقتصادی توجه داشته و آگاهی‌های فلسفی خود را در مباحث مربوط به مسائل اقتصادی نیز به کار می‌برده‌اند.^۴

۱. گریگوری منکیو، *مبانی علم اقتصاد*، ترجمه دکتر حمیدرضا اریاب، انتشارات نی، تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۰.

2. Plato

3. Aristotle

۴. در این رابطه، ریموند بار (Raymond Barre) اقتصاددان معروف و نخست‌وزیر اسبق فرانسه به نحو

مسائل اقتصادی مربوط به تولید، مبادله و توزیع کالاها در تمامی اعصار وجود داشته است، چرا که هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون وجود آن‌ها به حیات خود ادامه دهد و بدون شک اندیشه‌های بشری نیز غالباً متوجه بررسی این اعمال حیاتی بوده است. از این‌رو، دانشمندان علوم اجتماعی در هر دوره به نحوی این سه مسئله را مورد توجه قرار داده و هر یک را به صورت یک فعالیت ضروری اقتصادی بررسی کرده‌اند. لیکن تا زمانی که جوامع بشری با مسئله «سازماندهی» تولید، مبادله و توزیع کالاها روبه‌رو نشده بودند، هیچ‌گونه نیازی به علم خاصی به نام اقتصاد وجود نداشت زیرا انسان‌ها یک روش مشترک برای حل این مسائل نداشته‌اند و این اعمال را به طرق بسیار متفاوتی انجام می‌دادند. همزمان با تبدیل نظام سرمایه‌داری تجاری (نظام سوداگری) به سرمایه‌داری صنعتی در قرن هجدهم، مسئله «سازماندهی» به وجود آمد و از این‌رو نیاز به بررسی علمی این مسائل در چارچوب تفکر اقتصادی بیش‌تر شد و بالطبع با گسترش مسئله «سازماندهی» نظریه‌های اقتصادی نیز در کنار آن رو به گسترش نهاد. در این راستا بود که آدام اسمیت اصول و قوانین اقتصادی نظام سرمایه‌داری صنعتی را به صورت علمی بیان کرد.

کمیابی منابع تولید یک اصل اساسی زندگی اقتصادی بشر است. این اصل کمیابی ناشی از محدود بودن منابع طبیعی، نیروی کار متخصص انسانی و همچنین سرمایه تولیدی است. مفهوم دقیق این اصل آن است که طبیعت و نیروی کار بشری به اضافه سرمایه تولیدی به میزان نامحدود توانایی جوابگویی و ارضای تمامی خواسته‌های انسان را نداشته و ندارند. به عبارت دیگر، از آن‌جا که خواسته‌های بشر برای استفاده از کالاها و خدمات در هر زمان نامحدود است و به لحاظ این‌که منابع لازم برای تولید کالاها و خدمات برآورنده این خواسته‌ها محدود یا کمیاب است، برای هر اجتماع این مسئله مهم اقتصادی پیش می‌آید که چگونه می‌توان منابع کمیاب را برای ارضای خواسته‌هایی که با هم در رقابت هستند تخصیص داد به طوری که حتی الامکان حداکثر آن‌ها برآورده شود.

لاینول رایبیز، اقتصاددان مشهور انگلیسی معتقد است که علم اقتصاد علم تخصیص اقتصادی بهینه منابع تولید است، به این مفهوم که «... رفتار بشر را به صورت رابطه بین منابع و عوامل تولید کمیاب که موارد استفاده مختلف دارند و هدف‌های مادی وی - که نامحدودند - مطالعه

شایسته‌ای مطالعه تاریخ عقاید اقتصادی را از دیدگاه تاریخی به دو دوره تقسیم می‌کند: دوره ماقبل علمی از آغاز تا سال ۱۷۵۰ میلادی و دوره علمی از سال ۱۷۵۰ میلادی تا کنون. در دوره علمی سه مرحله وجود دارد:

۱. مرحله تکوین و پیدایش علم اقتصاد (۱۸۷۰-۱۷۵۰)
 ۲. مرحله کشف و تهیه اصول نظری بنیادی (۱۹۳۰-۱۸۷۰)
 ۳. مرحله کوشش و تعمق در علم اقتصاد و گسترش آن از سال ۱۹۳۰ تا کنون.
- ریموند بار، اقتصاد سیاسی، جلد اول، ترجمه شادروان دکتر منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۷، فصل دوم.

می‌کند.^۱ از این نظر، علم اقتصاد مطالعه روش «صرفه‌جویی» است که با کاربرد آن مهم‌ترین خواسته‌ها انتخاب می‌شود و منابع تولید به گونه‌ای برای تولید کالاها و خدمات تخصیص می‌یابد که از آن بیش‌ترین کارایی اقتصادی حاصل شود. بر اساس روش صرفه‌جویی، دو عامل باید در نظر گرفته شود: نخست انتخاب معیاری برای اندازه‌گیری خواسته‌ها، که به وسیله آن بتوان «بیش‌تر» و «مهم‌تر» را به ترتیب از «کم‌تر» و «کم‌اهمیت‌تر» جدا کرد. دوم، انتخاب یک روش مناسب تخصیص نیروی کار و منابع دیگر تولید بر اساس این اندازه‌گیری است.

در اجتماعات گوناگون افراد مختلف ممکن است استانداردهای مختلفی برای تعیین خواسته‌های خود داشته باشند، و حتی ممکن است بعضی افراد معیارهای خود را از زمانی به زمان دیگر تغییر دهند. از این رو، امکان دارد که معیارها بر پایه قضاوت فردی استوار باشد که در تحلیل نهایی قضاوت درباره «ارزش‌ها» است. امروز در کشورهای جهان سوم سرمایه‌داران غالباً سودهای خودشان را، بنا به گفته برخی اقتصاددانان، اسراف کرده و یا به عبارت دیگر به جای هزینه کردن برای احداث سرمایه‌گذاری‌های تولیدی صرف تجملات و خوش‌گذرانی و بنابراین به صورت «غیراقتصادی» عمل می‌کنند، زیرا آنچنان در معرض رقابت نیستند. لیکن ما نباید فوراً این‌طور نتیجه بگیریم که این روش بر اساس معیارها و ملاک‌های سنتی و مرسوم متکی نیست که در ضمن رفتار آنان را هدایت می‌کند. فرهنگ اجتماعی هر جامعه روی رفتار مصرفی افراد آن جامعه تأثیر می‌گذارد و بنابراین هیچ معیار عمومی مشخصی وجود ندارد که برحسب آن بتوان ادعا کرد که تمامی جوامع به طور یکنواخت الگوی مصرفی خود را تنظیم می‌کنند.

به طور کلی، ایدئولوژی اقتصادی هر جامعه بر فرهنگ اجتماعی و در نتیجه بر الگوی مصرفی آن جامعه تأثیر می‌گذارد. این حقیقت که در همان زمان که شخصی منابع خود را از نظر یک اقتصاددان به صورت غیراقتصادی به مصرف می‌رساند، الگوی مصرفی او براساس «معیارهای ارزشی» خود او، ممکن است قابل توجیه باشد و این وضعیت نشان می‌دهد که سلیقه‌ها از نظر نوع مصرف کالاها و خدمات در جوامع مختلف یکنواخت نبوده بلکه متنوع و متفاوت است. لیکن این عدم تشابه سلیقه‌ها لزوماً به این معنی نیست که جامعه اقتصادی فاقد یک معیار عینی برای انتخاب کالاهاست، هرچند که نظام ارزشی حاکم بر جامعه چون بر اساس قضاوت‌های ارزشی و شخصی تعیین می‌شود ممکن است موجب نارضایتی شده باشد. در این راستا، باید متذکر شویم که هر نظام اقتصادی باید، با توجه به معیارهای ارزشی حاکم بر آن نظام، استانداردهایی برای یک الگوی مصرفی مطلوب طرح کند.

رعایت مسئله اقتصادی توسط هر فرد در جامعه (خواه جامعه به سادگی جامعه تک‌نفری

1. Lionel Robbins, *An Essay on the Nature and Significance of Economic Science*, Macmillan Company, London: 1984, p. 16.

«رابینسون کروزو»^۱ باشد و خواه به پیچیدگی جوامع امروزی) هیچ مشکلی را ایجاد نمی‌کند. هر فرد (در هر دو جامعه) پول خود - و یا اگر تنها تولیدکننده جامعه فرضی باشد - نیروی کار خود را برای آن خواسته‌هایی مصرف خواهد کرد که برای او مهم‌ترند. بنابراین، مهم‌ترین عامل برای او درجه اهمیت خواسته‌های وی است که اولویت خرید و یا تولیدش را مشخص می‌کند.

با توجه به این مسئله، به فرض آن‌که درآمد پولی فرد و قیمت کالاها ثابت باشد، او تنها می‌تواند حد معینی از خواسته‌های خود را در طول زمان ارضا کند. لیکن اگر فرض کنیم که هر فرد می‌تواند با کم و زیاد کردن زمان کار خود، تولیدش را کم‌تر یا بیش‌تر کند و در نتیجه پول کم‌تر یا بیش‌تری را به دست آورد، در آن صورت کار روزانه او در زمانی به پایان خواهد رسید که وی تصور می‌کند درست در همان زمان اهمیت استفاده از اوقات فراغت، بیش‌تر از اهمیت داشتن پول بیش‌تر جهت مصرف بهتر است. بنابراین، هر فرد باید عامل دومی را نیز در نحوه تخصیص درآمد پولی و یا عرضه نیروی کار خود، مورد توجه قرار دهد و آن اوقات فراغت است. «زمان فراغت» برای لذت بردن از کالاهای خریداری شده و یا تولید شده، خود نیز به مثابه یک کالا است و به همین دلیل با تمامی کالاهای دیگر که فرد با توجه به مطلوبیت خاطر خود آن‌ها را رتبه‌بندی کرده، قابل مقایسه است.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که برای هر فرد «رتبه‌بندی» خواسته‌هایش و «نحوه تخصیص» منابع خویش جهت ارضای این خواسته‌ها، در واقع یک عمل است و یقیناً این یک امر طبیعی است. به عبارت دیگر، هر فردی که با این روش تصمیم می‌گیرد، به نحوی خودکار عمل می‌کند؛ یعنی ابتدا خواسته‌های خود را چه برای کالاها و چه برای زمان فراغت جهت لذت بردن از کالاهای خریداری شده (یا تولید شده) تعیین می‌کند، سپس آن‌ها را برحسب رضایت خاطری که از هر یک به دست می‌آورد با یکدیگر مقایسه و مهم‌ترین را انتخاب می‌کند و در نهایت درآمد پولی خود را به نحوی مناسب به آن‌ها تخصیص می‌دهد.

بنابراین، یک مفهوم مهم که از تعریف رابینز از علم اقتصاد (که به تعریف کمیابی علم اقتصاد معروف است) استنباط می‌شود این است که انسان مجبور به انتخاب می‌شود؛ یعنی چون نمی‌تواند تمام خواسته‌هایش را ارضا کند، از بعضی از آن‌ها باید صرف‌نظر کند. از آن‌جا که درآمد پولی فرد مصرف‌کننده - در کوتاه مدت - ثابت فرض می‌شود، انتخاب مقدار بیش‌تری از یک کالا توسط وی باعث انتخاب مقدار کم‌تری از کالاهای دیگر می‌شود. این مطلب در مورد یک تولیدکننده نیز به طرز مشابهی صادق است. با توجه به این‌که منابع تولید محدود است، چنانچه یک تولیدکننده که کالاهای مختلفی را تولید می‌کند بخواهد تولید کالای به خصوصی را زیاد کند، ناگزیر است که تولید کالا (یا کالاهای) دیگر خود را کاهش دهد. در این‌جا مناسب است که تعریف دیگری از علم اقتصاد در رابطه با مسئله انتخاب ارائه شود و آن این‌که «اقتصاد چیزی جز مطالعه و بررسی چگونگی

1. Robinson Crusoe

انتخاب اقتصادی انسان در زندگی نیست». به گفته جان هیکس^۱ اقتصاددان معروف انگلیسی، اقتصاد «منطق انتخاب کردن» است.

اگرچه، در فرایند انتخاب، رتبه‌بندی خواسته‌ها برای یک فرد خاص کاملاً طبیعی و سریعاً قابل مقایسه و تطبیق است و او خود یک خواسته را بر دیگر خواسته‌ها ترجیح می‌دهد، اما جامعه دارای یک سازوکار طبیعی نیست که بتواند توسط آن این عمل مقایسه و تطبیق را انجام دهد. به عبارت دیگر، خواسته‌های اشخاص مختلف در اجتماع فوراً و به‌طور روشن مشاهده نمی‌شود و این خواسته‌ها از طریق یک روش معین قابل مقایسه نیست.

آیا یک جامعه می‌تواند بدون داشتن یک نظام اولویت از نظر انتخاب خواسته‌ها و رتبه‌بندی آن‌ها، موجودیت اقتصادی خود را حفظ کند و به حیات خود ادامه دهد؟ جواب به این سؤال منفی است زیرا جامعه نمی‌تواند بدون توجه به نظام رتبه‌بندی خواسته‌ها به حیات اقتصادی معقول خود ادامه دهد. از نظر تاریخی، هر یک از سازمان‌های اجتماعی (در چارچوب نظام اقتصادی معین خود) راه حل خاصی را ارائه داده‌اند که این راه حل نیز خود توسط ویژگی‌های مشخص هر اجتماع تعیین می‌شده است. ولی باید توجه کنیم که نظام رتبه‌بندی برای خواسته‌ها و نیز روش تخصیص منابع جهت ارضای آن خواسته‌ها در هر اجتماع ثابت نیست و با تکامل هر اجتماع تغییر می‌کند. درضمن، در اجتماعات مختلف، مسائل اقتصادی با یک دیدگاه مشابه ارزیابی نمی‌شود. هر اجتماعی به عملکرد افراد به صورت‌های مختلف اعتبار می‌دهد. برای مثال، بازرگانان، تولیدکنندگان، جنگاوران و پیشه‌وران اگرچه ممکن است در تمامی جوامع وجود داشته باشند ولی این‌ها در هر جامعه‌ای موقعیت‌های خاصی را در طبقات اجتماعی برای خود به‌دست آورده‌اند. موقعیت و اهمیت اجتماعی هر گروه در نظام طبقاتی یک اجتماع خاص تنها با توجه به کل آن جامعه می‌تواند درک شود و با در نظر گرفتن معیارهای اجتماعی آن جامعه به‌خصوص قابل ارزیابی خواهد بود.

برای مثال، ابتدا جامعه قرون وسطی را بررسی می‌کنیم - جامعه‌ای که توسط یک حاکم زمیندار (فئودال یا ارباب) رهبری می‌شد و تمامی افراد جامعه از او فرمانبری می‌کردند. در چنین جامعه‌ای موقعیت رهبری حاکم فئودال مشخص بود. او بود که مهم‌ترین نقش را در جامعه به‌عهده داشت، چه در امور داخلی، چه در جنگ و چه در امور دیگر. در چنین جامعه‌ای «مسئله اقتصادی» به‌صورت ضمنی قابل حل بود. معیار اندازه‌گیری خواسته‌های هر انسان با توجه به اهمیت کاری که او برای بقای جامعه فئودالی - به‌صورتی که معیارهای جامعه ایجاب می‌کرد - تعیین می‌شد. به عبارت دیگر، با توجه به این نکته که سلسله مراتب فئودالی پیش‌فرض شکل فئودالی اقتصاد است، معیارهای فئودالی به هر یک از افراد جامعه یک مقام و شأن خاص را در مراتب اجتماعی اختصاص می‌داد.

1. John Hicks

سازوکار تخصیص منابع اقتصادی در یک جامعه فئودالی به چه صورت بود و چگونه انجام می‌گرفت؟ سازوکار تخصیص منابع جهت ارضای خواسته‌های مختلف در جامعه فئودالی توسط دولت انجام می‌گرفت. دولت با تسلط کامل بر جامعه، کنترل مستقیم و مستبدانه تولید، مصرف و توزیع را در اختیار داشت و این کار با کمک ابزار مناسب کنترل اجتماعی صورت می‌گرفت. با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان به یک معنی ادعا کرد که اجتماع فئودالی دارای نوعی «اقتصاد برنامه‌ای» مستبدانه بوده است؛ اجتماعی که در آن مسائل تولید، مصرف و توزیع توسط سازوکارهای اقتصاد آزاد حل و فصل نمی‌شد بلکه به وسیله خط‌مشی دولت مورد ارزیابی قرار می‌گرفت و اجرا می‌شد. شاید بتوان گفت سازوکار لازم برای حل مسائل اقتصادی در یک جامعه کمونیستی نیز از این نظر شبیه اجتماع فئودالی است زیرا هر دو دارای «اقتصاد برنامه‌ای» هستند، لیکن روشن است که اقتصاد یک اجتماع کمونیستی در موارد متعددی با اقتصاد جامعه فئودالی تفاوت دارد. یکی از این تفاوت‌ها مربوط به این اصل است که چنین اجتماعی باید بر اساس اصول عدالت اقتصادی سازمان یابد. که البته این مورد در عمل در نظام شوروی سابق پیاده نشد. از دیگر موارد اختلاف این است که مسئله کنترل اجتماعی و مدیریت کارها در جامعه کمونیستی - در مقایسه با جامعه فئودالی - به نحو نسبتاً بهتری انجام می‌شود.

در یک اجتماع کمونیستی تعدادی از خواسته‌های همه افراد برآورده می‌شود، درحالی‌که دیگر خواسته‌ها در مرتبه‌های اهمیت پایین‌تری قرار دارند. در چنین اجتماعی، از آن‌جا که رهبران حزب کمونیست و برنامه‌ریزان اقتصادی در طبقه حاکم قرار می‌گیرند، با تسلط بر منابع و ابزار تولید در موقعیتی هستند که می‌توانند طبقه کارگر و مدیران تولید را از نظر سیاسی و اقتصادی کنترل کنند. این تسلط ممکن است به دست یافتن به امتیازاتی منجر شود که به «تصفیه‌های حزبی» بینجامد. بنابراین، گرچه عدالت و برابری معیشتی میان اعضای چنین جامعه‌ای یک «تصمیم صرف سیاسی» است، در عین حال ضابطه «کنترل» که در چارچوب قانونی طبقات اجتماعی نقش مهمی دارد، ممکن است با ایجاد تضاد بین برنامه‌ریزان و کارگران، دستیابی به اصل برابری جویی را با مشکل روبه‌رو کند.

با توجه به مکانیسم «اقتصاد برنامه‌ای»، تخصیص منابع ایجاد می‌کند که افراد مناسب برای انجام کارهای معین گمارده شوند و وسایل تولید در جهت نیل به اهداف جامعه کمونیستی تخصیص یابد. (اهداف جامعه نیز برحسب اولویت‌ها رتبه‌بندی می‌شود). در شکل کمونیستی «اقتصاد برنامه‌ای»، برابری یک پیش‌فرض سیاسی است، درحالی‌که در یک جامعه فئودالی، به طوری که ملاحظه شد، سلسله مراتب فئودالی پیش‌فرض شکل فئودالی اقتصاد است، لیکن در هر دو جامعه تخصیص منابع اقتصادی (که شامل نیروی کار نیز می‌شود) به وسیله قوانین مدون، و تحت فشار حکومت انجام می‌گیرد.

اقتصاد آزاد و یا به قول آدام اسمیت «سیستم آزادی طبیعی» اقتصادی است که در آن یک قدرت مرکزی جهت تحمیل رتبه‌بندی خواسته‌ها و نحوه تخصیص وسایل تولید به آن‌ها وجود ندارد و به جای آن سازوکار دست نامرئی (از طریق عملکرد آزاد دو نیروی عرضه و تقاضا در بازار) مهم‌ترین خواسته‌ها را انتخاب می‌کند و منابع کمیاب تولید را در جهت برآوردن آن‌ها تخصیص می‌دهد. آدام اسمیت زمانی به نوشتن کتاب خود پرداخت که در قرن هجدهم، صنعت جای تجارت را گرفته و بدین ترتیب نظام سرمایه‌داری تجاری دوران سوداگران به سرمایه‌داری صنعتی تبدیل شده بود. بنابراین، موضوع کتاب اسمیت به بررسی عملکرد اقتصادی نظام سرمایه‌داری صنعتی اختصاص یافت و بدین ترتیب علم جدیدی به نام «اقتصاد» به وجود آمد که وظیفه آن کشف و تجزیه و تحلیل قوانین ناشناخته، ایجاد هماهنگی و ادغام فعالیت‌ها در یک اقتصاد آزاد شناخته شد.^۱

بنابراین، «علم اقتصاد برای پاسخ به این سؤال به وجود آمد که چگونه تحقق یک اقتصاد آزاد امکان‌پذیر است و... نظریه اقتصادی [غرب]، اساساً دکترین مؤسسات آزاد سرمایه‌داری است نه چیز دیگر».^۲ نظریه «اقتصاد اثباتی»^۳، عملکرد آزاد و اقتصادی نظام سرمایه‌داری (مثلاً چگونگی توزیع درآمد به صورتی که مابین افراد یک جامعه وجود دارد) را مورد بررسی قرار می‌دهد، درحالی‌که «اقتصاد دستوری»^۴ (در ارتباط با توزیع درآمد) به جست‌وجوی سیاست‌هایی می‌پردازد که توزیع درآمد ملی را در جامعه هرچه بیش‌تر عادلانه کند.

اقتصاد اثباتی در مقابل اقتصاد دستوری

به طوری که اشاره شد، علوم اقتصادی را می‌توان به دو قسمت اثباتی و دستوری (یا هنجاری) تقسیم کرد. اقتصاد اثباتی، اقتصادی است که در آن نظریه اقتصادی به صورتی که وجود دارد مورد بحث قرار می‌گیرد و به هیچ وجه وارد این بحث ارزشی که آیا یک عمل اقتصادی خوب است یا بد نمی‌شود. درحالی‌که در اقتصاد دستوری از خوب یا بد بودن، و این‌که چه باید کرد و چه نباید کرد صحبت می‌شود و بنابراین اقتصاد دستوری دارای ابعاد اخلاقی و ارزشی است. برای مثال، هنگامی که ما در مورد قانون تقاضا و قانون عرضه صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که مقدار تقاضا با قیمت رابطه معکوس و مقدار عرضه با قیمت رابطه مثبت دارد، این قوانین در حوزه اقتصاد اثباتی قرار می‌گیرد. اما هنگامی که می‌گوییم که مثلاً برای کاهش قیمت کالای معینی دولت باید دخالت کند و با یارانه یا سوبسید و سایر روش‌های ممکن قیمت را تعدیل کند، از آن‌جا که موضوع جنبه ارزشی پیدا کرده و

۱. حتی در قرن نوزدهم هم، با ظهور جنبش سوسیالیسم و پیدایش مکتب مارکسیسم، کارل مارکس نیز که خود بنیانگذار سوسیالیسم مدرن است، به نقد و بررسی عملکرد اقتصادی نظام سرمایه‌داری پرداخت و چگونگی پیشرفت و تحول این نظام را در جهت تبدیل به جامعه‌ای اشتراکی بررسی کرد.

2. Eduard Heinman, *History of Economic Doctrines*, Oxford University Press, New York: 1974, pp.9-10.

3. positive economics

4. normative economics

کلمه «باید» در آن به کار رفته است، به قلمرو اقتصاد دستوری (یا هنجاری) وارد شده‌ایم. بنابراین و به طور خلاصه، اقتصاد اثباتی از «آنچه که هست» صحبت می‌کند و وارد اظهارنظرهای اخلاقی و ارزشی نمی‌شود، درحالی‌که اقتصاد دستوری از «آنچه که باید باشد یا باید به وجود آید» سخن به میان می‌آورد و خوب و بد بودن آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

در تاریخ عقاید اقتصادی این پرسش مهم مطرح می‌شود: «آیا علوم اقتصادی تنها مربوط به مطالعه اقتصاد اثباتی است و یا این‌که منحصراً اقتصاد دستوری را مورد بررسی قرار می‌دهد و یا نهایتاً به مطالعه هر دو می‌پردازد؟» اقتصاددانان برای پاسخ دادن به این سؤال اتفاق نظر ندارند و بین آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد.

«مکتب کینزی» که توسط جان مینارد کینز^۱ به سال ۱۹۳۶ میلادی در انگلستان پایه‌گذاری شد و در دهه‌های اخیر تعداد زیادی از اقتصاددانان غربی به ویژه پل ساموئلسن^۲ و جیمز توبین^۳ و بسیاری دیگر از آن پیروی حمایت کرده‌اند، معتقد است که علوم اقتصادی مطالعه توأم اقتصاد اثباتی و اقتصاد دستوری است و هرگاه در جریان عملکرد نظریه‌های اقتصادی (اقتصاد اثباتی) مشکلاتی پیش آید، اقتصاد دستوری باید با طرح سیاست‌های اقتصادی مناسب برای حل آن‌ها وارد عمل شود. «مکتب پولی شیگاکو» که به رهبری میلتون فریدمن، اقتصاددان امریکایی در ۱۹۶۰ میلادی در دانشگاه شیکاگو تأسیس شد و به مرور زمان شهرت جهانی پیدا کرده معتقد است که علم اقتصاد باید در برابر هرگونه احساس روانی یا هنجاری بی‌طرف و تأثیرناپذیر باشد. از نظر فریدمن، علم اقتصاد تنها مطالعه اقتصاد اثباتی است و بدین ترتیب علمی است که از نظر روش بررسی، سبک واحدی دارد و به صورت نظریه اقتصادی (اقتصاد نظری یا تحلیلی) واقعیات اقتصادی را در حالات ایستا و پویا، توصیف، تشریح و پیش‌بینی می‌کند. به نظر فریدمن، اقتصاد دستوری روش بررسی واحدی ندارد و در واقع این مسئله مربوط به سیاست اقتصادی می‌شود، از این رو در طرح آن، شرایط مختلف روانی و اخلاقی در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه با در نظر گرفتن قضاوت‌های ارزشی و شخصی فاقد جنبه علمی لازم است.^۴

دامنه علم اقتصاد

نظام اقتصادی از آن‌جا که در قلمرو نظام اجتماعی قرار دارد، تعداد بیشماری متغیر دربردارد و در نتیجه به صورت نظامی باز تلقی می‌شود و از این نظر سه نکته مهم زیر را باید مورد بررسی قرار دهیم:

نکته اول: از آن‌جا که تعداد متغیرها در نظام اقتصادی بسیار زیاد است، تعریف علم اقتصاد

1. John Maynard Keynes

2. Paul Samuelson

3. James Tobin

4. Milton Friedman, *Essays in Positive Economics*, University of Chicago Press, Chicago: 1953, pp. 7-16.

اختیاری است، به این معنی که هر دانشمند می‌تواند مطابق با برداشت خود از عملکرد نظام اقتصادی تعریفی برای علم اقتصاد ارائه کند. بدین ترتیب، عوامل سیاسی، روانی و فنی که خارج از حوزه دانش اقتصاد جای دارند، در صورتی که تغییر کنند می‌توانند به نحوی بر عملکرد نظام اقتصادی تأثیر بگذارند. همراه با این تغییرات و تأثیرات، برای اقتصاد تعاریف زیادی به وسیله اقتصاددانان مختلف ارائه شده است، لیکن باید توجه کنیم که هر تعریف ارائه شده فقط در شرایط اجتماعی - اقتصادی معین قابل بررسی است و بنابراین قابلیت علمی هر تعریف صرفاً بستگی به نحوه تعریف نداشته بلکه به روشی بستگی دارد که برای توجیه علمی آن به کار می‌رود.

نکته دوم: از آنجا که تعریف علم اقتصاد در یک نظام باز قرار دارد، اقتصاددانان باید برای طرح یک فرضیه به ناچار شرایط مورد مطالعه را به صورتی محدود کنند. به عبارت دیگر، چون تعداد متغیرها در اقتصاد بسیار زیاد است (و در صورتی که بعضی از آنها تغییر کنند، ممکن است بر نتیجه علمی فرضیه تأثیر بگذارند) اقتصاددانان ناگزیرند فرض کنند که بعضی از متغیرها (یا شرایط) ثابت می‌مانند تا فرضیه در چارچوبی که طرح شده است مصداق علمی داشته باشد. کارل پوپر، نویسنده و فیلسوف انگلیسی، در کتاب خود تحت عنوان *منطق اکتشافات علمی* به این موضوع اشاره می‌کند و معتقد است که تحقیقات تئوریک در علوم تجربی به مراتب ساده‌تر از علوم اجتماعی و بالخصوص علم اقتصاد است، به این علت که در علوم تجربی دانشمندان با محیطی سر و کار دارند که در آن تعداد متغیرها در مقایسه با علم اقتصاد نسبتاً کم‌تر است.^۱ ناگفته نماند که این کتاب به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۷۰ منتشر شده است.^۲

در مبحث نظریه رفتار مصرفی در اقتصاد خرد، هرگاه قانون تقاضا را در نظر بگیریم، می‌توانیم مفاهیم فرض فوق را روشن سازیم. این قانون در ابتدا با توجه به روش علمی اقتصاددانان به صورت یک فرضیه مطرح می‌شود. فرضیه با توجه به مفروضات معین و از طریق منطق انتزاعی قیاس به دست می‌آید. فرضیه در واقع بیان‌کننده رابطه بین دو متغیر است، این دو، یکی متغیر مستقل و دیگری متغیر وابسته یا تابع است (در مثال مورد نظر ما، به ترتیب قیمت و مقدار مورد تقاضا). با این تعریف، فرضیه تقاضا به صورت یک رابطه ریاضی قابل بررسی است و مفهوم آن این است که مقدار تقاضا - با ثابت ماندن سایر شرایط - تابع معکوس قیمت است. صحت و سقم یک فرضیه اقتصادی را می‌توان با استفاده از حقایق تاریخی و ابزار آمار و اقتصادسنجی، آزمون کرد. هرگاه در آزمون تجربی، صحت یک فرضیه مورد نظر به اثبات برسد، این فرضیه به یک نظریه علمی تبدیل می‌شود و چنانچه این نظریه علمی در موارد متعددی صدق کند و جامعیت آن به اثبات برسد، در واقع یک «قانون اقتصادی» محسوب خواهد شد.

1. Karl R. Popper, *The Logic of Scientific Discovery*, Hutchinson Co., Ltd., London: 1959, pp. 21-25.

۲. کارل پوپر، *منطق اکتشافات علمی*، ترجمه احمد آرام، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۰.

گفتیم که بر اساس قانون تقاضا، مقدار مورد تقاضا (یا میزان خرید)، با ثابت ماندن سایر شرایط، تابع معکوس قیمت است. بنابراین، هرگاه قیمت یک کالا در بازار رقابتی تغییر کند، در صورتی که سلیقه و درآمد مصرف‌کننده و همچنین قیمت کالاهای وابسته به کالای مورد نظر (یعنی قیمت کالاهای جانشین و مکمل) ثابت باشند، مقدار تقاضا در جهت عکس تغییر قیمت، تغییر خواهد کرد. این رابطه در شرایطی که قید شد، مصداق علمی دارد. و اگر شرایطی را که ذکر کردیم، صدق نکند، یعنی تعدادی از این متغیرها تغییر کند، قانون تقاضا نتیجه تعیین شده خود را ارائه نداده و صدق نخواهد کرد.

در اقتصاد خرد و در مبحث نظریه رفتار مصرفی دیده‌ایم که برای مثال، هرگاه سلیقه و درآمد مصرف‌کننده تغییر کند، مقدار تقاضا در همان جهت تغییر خواهد کرد، نه به این علت که قیمت کالا تغییر کرده (چون در این جا قیمت کالا ثابت فرض شده است)، بلکه به این دلیل که منحنی تقاضا انتقال یافته است. از این رو، قید «ثابت بودن سایر عوامل یا شرایط»^۱ فرضی است که اقتصاددان، باید برای توجیه فرضیه و یا قانون تقاضا در نظر بگیرند. در غیر این صورت، قانون تقاضا نتیجه مورد نظر خود را ارائه نخواهد کرد.

نکته سوم: با توجه به این‌که علم اقتصاد در یک نظام باز قرار دارد، از سایر علوم نیز کمک علمی می‌گیرد و در مقابل به این علوم کمک علمی می‌دهد. برای مثال، علم اقتصاد از ریاضیات، زبان مورد نیاز را برای تبیین فرضیه‌های اقتصادی می‌آموزد و از آمار و تاریخ، روش‌های آماری و حقایق تاریخی را برای ارزیابی صحت و سقم فرضیه‌های اقتصادی مورد استفاده قرار می‌دهد. از طرف دیگر، علم اقتصاد از اقتصادسنجی برای اندازه‌گیری و تجزیه و تحلیل مقدری روابط بین متغیرهای اقتصادی استفاده می‌کند. علم اقتصاد، از علوم انسانی (مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی) نیز شرایط رفتاری، فرهنگی و سیاسی مورد نیاز را برای طرح فرضیه‌های اقتصادی استخراج می‌کند. این شرایط در چارچوب «نظریه اقتصادی» به صورت مفروضات معلوم و معین در نظر گرفته می‌شود. برای مثال، در علم اقتصاد انگیزه تعقیب منافع مادی به عنوان یک انگیزه اساسی تلقی می‌شود و تمامی فرضیه‌ها بر اساس این انگیزه (به این مفهوم که بشر همواره برای ترفیع وضع مادی خود تلاش می‌کند) مطرح می‌شود. این در واقع یک فرض رفتاری است که از علم روان‌شناسی به علم اقتصاد وارد شده است.

اقتصاددانان به همان نحو به مطالعه اقتصادی می‌پردازند که یک فیزیک‌دان به مطالعه ماده یا مطالعه جاذبه زمین و یک زیست‌شناس به مطالعه تطور و تحول گونه‌های حیات می‌پردازد. آن‌ها به ساختار نظریه‌ها، جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن‌ها به منظور تأیید یا رد نظریه‌ها می‌پردازند، در حالی که اقتصاددانان نه با تلسکوپ کار می‌کنند و نه آزمایشگاه دارند، ولی جوهر علم،

1. ceteris paribus

روش‌شناسی علمی است: همان‌طور که می‌توانیم به مطالعه جاذبه زمین در فیزیک و تطور و تحول گونه‌های حیات در زیست‌شناسی بپردازیم می‌توانیم اقتصاد یک کشور را نیز بررسی کنیم. به منظور یافتن یک جانشین برای تجربیات آزمایشگاهی در اقتصاد، اقتصاددانان به تاریخ نگاه و از تجربیات وابسته به رویدادهای تاریخی استفاده می‌کنند. در مجموع، در این بحث و با توجه به سه نکته زیر و در قالب ساختار روش‌شناسی علمی در اقتصاد می‌توان گفت سه مرحله وجود دارد: ۱ - مشاهده، ۲ - نظریه و ۳ - مشاهده بیش‌تر.^۱

کمک فکری علم اقتصاد به علوم دیگر و در واقع به زندگی بشر «منطقی» است که برای اتخاذ تصمیمات عقلایی و با توجه به محدودیت‌ها و فرصت‌های گوناگون به کار می‌رود. در این رابطه، فون میزس^۲، اقتصاددان معروف اتریشی تبار امریکایی معتقد است که منطق اقتصادی کمک بزرگی است که از طرف علم اقتصاد به سایر علوم هدیه می‌شود و بدین ترتیب هر متخصص حرفه‌ای در هر کاری که مشغول است باید به نحوی تصمیمات اقتصادی خود را بر این اساس اتخاذ کند. این تصمیمات هنگامی کارایی لازم را خواهد داشت که برای اتخاذ آن‌ها محاسبه عقلایی و منطقی به کار رفته باشد.

تعریف علم اقتصاد

برای علم اقتصاد در تاریخ عقاید اقتصادی تعاریف زیادی به وسیله اقتصاددانان مختلف ارائه شده است که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

ارسطو اولین دانشمندی است که برای اولین بار علم اقتصاد را تعریف کرد. ریشه کلمه اقتصاد از واژه Oikonomia به مفهوم «تدبیر منزل یا مدیریت خانه یا سیاست اداره خانوار» گرفته شده است. شاید تعریف ارسطو به این دلیل باشد که در یونان قدیم با آن‌که بنگاه اقتصادی ناشناخته نبود ولی چون فعالیت اصلی تولید کالاهای کشاورزی بود، به همین دلیل «خانوار» به عنوان هسته اصلی فعالیت‌های اقتصادی - که اکنون غالباً از طریق «بازار» انجام می‌شود - به شمار می‌رفت.

آدام اسمیت اقتصاد را «علم ثروت» می‌داند. به عقیده وی، «اقتصاد، علمی است که در آن چگونگی تولید، مصرف و توزیع ثروت بررسی می‌شود». بعد از اسمیت، دیوید ریکاردو^۳ هدف اساسی علم اقتصاد را «توزیع ثروت» می‌داند و به توزیع، بیش‌تر از تولید اهمیت می‌دهد. بعد از ریکاردو، جان استوارت میل^۴ علم اقتصاد را «بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع» خواند ولی این تعریف به دلیل محدودیت‌هایی که داشت در اواخر قرن نوزدهم رد شد.

۱. گریگوری منکیو، مبانی علم اقتصاد، ترجمه دکتر حمیدرضا ارباب، انتشارات نی، تهران، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۳۲.

2. Ludvig Von Mises

3. David Ricardo

4. John Stuart Mill

آلفرد مارشال^۱ اولین اقتصاددانی است که مسئله رفاه را در علم اقتصاد مطرح کرد. او هدف اقتصاد را رفاه انسان، و ثروت را وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می‌دانست و معتقد بود که اقتصاد از یک طرف با مطالعه در مورد ثروت و از طرف دیگر با مطالعه درباره رفاه انسان سر و کار دارد و اهمیت مسئله دوم زیاده‌تر از اهمیت مطلب اول است. در مجموع، اقتصاد عبارت است از مطالعه رفتار انسان در جریان عادی زندگی یعنی کسب درآمد و...

آرتور پیگو^۲ موضوع علم اقتصاد را مربوط به چگونگی پیدایش پول و تأثیر آن بر فعالیت‌های اقتصادی می‌داند. فریدریش فون هایک^۳ و کنت بولدینگ^۴ علم اقتصاد را به صورت مطالعه و طرز تعیین قیمت‌ها در بازار و مبادله کالا تعریف کرده‌اند. بعداً، به طوری که قبلاً ملاحظه شد، لاینول رابینز علم اقتصاد را به عنوان علم تخصیص اقتصادی منابع کمیاب تولید تعریف می‌کند. مارگت^۵ می‌گوید: اقتصاد جدید باید نشان دهد که چگونه تحولات سیستم، یعنی اقتصاد جامعه روی کردارها و تصمیمات افراد اثر می‌کند... و بالاخره لودویگ فون میزس علم اقتصاد را منطقی برای اتخاذ تصمیمات عقلایی (چه در شرایط کمیابی و چه در شرایط فراوانی) می‌داند. حساب عقلایی و منطق اقتصادی (Praxeology) از نظر این اقتصاددان اتخاذ روشی است که منابع در دسترس را طوری تخصیص دهد که خواسته‌های انسانی که دارای اهمیت اساسی است ارضا شوند. وی معتقد است که هیچ دلیلی وجود ندارد که منابع موجود بدون در نظر گرفتن خواسته‌های اساسی در جهت ارضای خواسته‌های غیراساسی به کار بیفتند.^۶ بدین ترتیب، منطق اقتصادی در واقع چگونگی ترکیب و تخصیص عوامل کمیاب تولید به منظور ایجاد کارایی اقتصادی و حداکثر رضایت خاطر در جامعه اقتصادی است.

بنابراین، به طوری که مشاهده می‌شود تعریف علم اقتصاد در تاریخ عقاید اقتصادی به اندازه‌ای متنوع شده است که گاهی برخی از اقتصاددانان ترجیح می‌دهند که در این مورد سکوت کنند و حتی گاهی یکی از آن‌ها به نام جاکوب واینر^۷ پیرامون تعریف علم اقتصاد این‌طور اظهار نظر می‌کند: «اقتصاد کارهایی است که اقتصاددانان انجام می‌دهند!»

این تعریف به طور آشکار در چارچوب یک استدلال بسته قرار دارد، زیرا سؤالی که خواننده بلافاصله طرح می‌کند این است که «اقتصاددانان چه کارهایی انجام می‌دهند؟» لیکن منظور واینر از این تعریف این است که مشکلاتی را نشان دهد که در راه ارائه تعریفی دقیق از علمی مشاهده می‌شود که آن قدر به مرور زمان تغییر کرده است. آخرین تعریف علم اقتصاد تعریفی است که توسط پل ساموئلسن

1. Alfred Marshall

2. Arthur Pigou

3. Friedrich von Hayek

4. Kenneth Boulding

5. A. W. Marget

6. Ludwig von Mises, *Human Action*, Connecticut: Yale University Press, New Haven, 1950, p. 208.

7. Jacob Viner

ارائه شده است که به نظر می‌رسد مناسب و جامع باشد. در این تعریف، ساموئلسن از تعریف رابینز الهام می‌گیرد و معتقد است: «علم اقتصاد عبارت از بررسی روش‌هایی است که بشر به وسیله پول یا بدون آن، برای تخصیص منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع آن‌ها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند.»^۱

روش‌شناسی علم اقتصاد

شناخت روش‌شناسی علم اقتصاد مبتنی بر تفهیم روش‌هایی است که در طرح نظریه اقتصادی به کار می‌رود. از نقطه نظر تاریخی روش‌شناسی اقتصاد به طور کلی به سه صورت قابل بررسی است. هریک از این سه مورد را به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱. اقتصاد به عنوان اخلاقیات فلسفی و مذهبی: در جهان باستان یعنی دوران یونان و روم قدیم (۶۰۰-۳۴۷ قبل از میلاد) اقتصاد از فلسفه و اخلاقیات جدا نبود و از نظر روش بررسی، اقتصاد جزئی از فلسفه سیاسی همراه با موازین اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شد. در قرون وسطی نیز اقتصاد مانند سایر علوم اجتماعی از مذهب و معیارهای ارزشی آن جدا نبود. فلسفه قرون وسطی و از جمله دیدگاه‌های سن توماس آکویناس^۲، اقتصاد را به عنوان یک درس اخلاقی (اخلاقیات مذهب کاتولیک) معرفی می‌کند و معتقد است که هرگاه افراد هر جامعه، اقتصاد را مطابق با دستورات مذهب کاتولیک اداره کنند، در آخرت و زندگی ابدی رستگار خواهند شد.

۲. اقتصاد به عنوان سیاست‌های تجاری و دولتی: در دوره سوداگران (مرکانتیلیست‌ها) (۱۷۵۰-۱۵۰۰ میلادی) اقتصاد از سیاست جدا نبود و از این لحاظ «اقتصاد سیاسی» سوداگران شامل سیاست‌هایی تجاری و دولتی می‌شد که هدف آن افزایش «ثروت ملی» بود. مکتب سوداگری از قرن شانزدهم تا نیمه اول قرن هجدهم میلادی فعالیت و تلاش منظم خود را در جهت تدوین و تنظیم نظریه سیاست‌های اقتصادی به کار می‌برد. سیاست اقتصادی مورد حمایت سوداگران، جمع‌آوری و ذخیره فلزات گرانبها (یعنی طلا و نقره) در کشور به منظور افزایش «ثروت ملی» بود و برای نیل به این هدف، مقررات سخت دولتی جهت خروج فلزات قیمتی از کشور وضع شد و در همان حال دولت برای ورود این فلزات تسهیلاتی قائل می‌شد. بنابراین، با توجه به این سیاست‌ها، دولت وظیفه داشت که با در نظر گرفتن «منافع ملی» و با نظارت بر بهره‌برداری از مالکیت خصوصی در اقتصاد، اقدام به طرح و اجرای سیاست‌هایی کند که «ثروت ملی» کشور را افزایش دهد. تشویق سیاست موازنه مثبت بازرگانی خارجی همراه با سیاست گمرکی مناسب، از جمله سیاست‌هایی بود که دولت از آن طرفداری می‌کرد.

1. Paul Samuelson and William Nordhaus, *Economics*, McGraw-Hill Book Co., 1985, New York: p.4.

2. Saint Thomas Aquinas